

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴۰ ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر:۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها:۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز
نوبن • تلفن:۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

شنبه ۸ بهمن ۱۴۰۴ • ۸ شعبان ۱۴۴۷ • ۲۸ ژانویه ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۱۶ • ۸ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۷ • اذان صبح فردا ۵:۴۰ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

زنان

وقتی یارانه‌گرفتن آسان نیست

تعدادی از یارانه‌نگیرها که عمدتاً خانم هستند، در تماس با ایلنا از دشواری‌های ثبت‌نام کالابرگ و سردرگمی در سامانه‌ها انتقاد کردند. در مواردی کار با ثبت‌نام سامانه‌ای و آنلاین به پایان نمی‌رسد و نیاز به مراجعه حضوری هست آن هم در شرایطی که زمان ثبت‌نام یارانه‌نگیرها محدود است و مهلت تعیین‌شده خیلی زود به پایان می‌رسد. این گروه‌ها انتظار دارند در روند امور تسهیلگری شود تا بتوانند قبل از ۲۲ بهمن برای چهار دوره کالابرگ دولت ثبت‌نام کنند. بدون تردید محرومیت این زنان از کالابرگی که رقم آن ناچیز است، یک محرومیت رنج‌آور و مضاعف است که غم بی‌پناهی آنها را تشدید می‌کند.

مشکل اول

«شما سرپرست خانوار نمی‌باشید»؛ مشکل اصلی از این پیام است که وقتی روی صفحه مانیتور ظاهر می‌شود، برخی مواقع ثبت‌نام به بن‌بست می‌رسد. در روزهای اخیر، «یعقوب اندایش»، معاون رفاه و امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با اشاره به افرادی که هرگز یارانه نگرفته یا انصراف داده‌اند (ده ۹۰ و قبل‌تر)، تاکید کرد: این خانوارها به دلیل نامشخص‌بودن ساختار خانوادگی در سیستم‌ها، ممکن است با خطای «سرپرست خانوار نمی‌باشید» مواجه شوند. این افراد باید به سامانه ncr. ir (ثبت احوال) مراجعه کرده و در بخش خانوار، با استفاده از کد ملی و سیم‌کارت سرپرست خانوار، مشخصات اعضای خانواده خود را مشاهده و در صورت لزوم، تغییرات را اعمال و حتما دکمه «تایید» را فشار دهند. پس از تایید ساختار خانوار در ثبت احوال، اطلاعات برای شارژ کالابرگ ارسال می‌شود و دهم همراه برای آنها اعمال می‌شود.»

از قرار، مسئولیت ثبت‌نام خانوارها و رسیدگی به درخواست‌های مرتبط به اصلاح یا رفع مغایرت طبق قانون در ساختار خانواده بر عهده دو سازمان هدمندسازی یارانه‌ها و سازمان ثبت احوال به‌صورت مشترک خواهد بود.

اما برخی از زنانی که هرگز یارانه نگرفته‌اند یا بعد از جدایی از همسر، هنوز سیستم یارانه جداگانه آنها برقرار نشده، به ما اطلاع دادند که از طریق این سامانه‌ها به جایی نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند برای دریافت کالابرگ ثبت‌نام کنند.

یکی از این خانم‌ها که به‌تازگی از همسرش جدا شده می‌گوید: «هنkam ثبت‌نام به من اعلام شد شما سرپرست خانوار نیستید اما از طریق سامانه ثبت احوال هم به جایی نرسیدم. نتوانستم اطلاعات خودم را به عنوان سرپرست خانوار وارد کنم». او ادامه داد: «در ماه‌های قبل هم یارانه نقدی خودم را با هزار منت و چک و چانه از همسر سابقم گرفتم. صد بار زنگ زدم و درخواست کردم تا مبلغ را به حساب من منتقل کرد».

مشکل دوم

یک خانم دیگر از مشکل متفاوتی خبر می‌دهد. او که بعد از فوت همسرش سال‌هاست یارانه‌اش قطع شده، حالا متقاضی دریافت کالابرگ یک میلیون تومانی است اما نتوانسته ثبت‌نام کند.

او می‌گوید: «در سامانه‌ها به‌جای دهک من یک خط تیره آمده. یعنی من را اصلا دهک‌بندی نکرده‌اند این در ثبت احوال است که سال‌ها قبل فوت همسر من در سازمان ثبت احوال ثبت شده؛ من در این سال‌ها یارانه نقدی را نمی‌خواستم چون رقمش ناچیز بود اما حالا به کالابرگ نیاز دارم».

این خانم سرپرست خانوار زمانی که در سامانه با پیام «شما سرپرست خانوار نمی‌باشید» مواجه شده، در ثبت احوال هم نتوانسته اطلاعات خودش را به عنوان سرپرست خانوار وارد کند و احتمالاً باید حضوری به دفتر پیشخوان مراجعه کند.



هنوز آمار دقیقی از میزان جان‌باختگان، آسیب‌دیدگان و زبان‌های مالی واردشده بر اثر رخداد‌های اخیر منتشر نشده است. کوتاهی نهادهای مسئول در اعلام اطلاعات، به گسترش شایعات دامن می‌زند. با بررسی اطلاعاتی که تاکنون در رسانه‌های رسمی و غیررسمی انعکاس پیدا کرده، می‌توان گفت شمار جان‌باختگان چند هزار نفر و تعداد مجروحان و معلولان نیز بیشتر است. اینها همه خسارات جانی بود، برآورد خسارات مالی دشوارتر است و جدای از زیان‌های هنگفتی که قطعی اینترنت به کسب‌وکارها زده، آسیب‌های وارده به اموال مردم به چند هزار میلیارد خواهد رسید. در اینکه زبان‌های جسمانی، به‌ویژه در مواردی که شخص جان خود را از دست داده یا جشمش نابینا شده است، قابلیت جبران ندارد، تردیدی نیست. اما دادخواهی حق مسلم و کمترین تلاش برای التیام زخم‌هاست. در ادامه به روش‌های جبران خسارات جانی، مالی و البته معنوی اشاراتی می‌شود.

یکم. خسارات جانی: علیرضا قندچی که همسر و دو فرزند خود را در جریان سرنگونی هواپیمای اوکراینی از دست داد، در ابتدای یکی از فصل‌های کتاب «من جاماندم» -که روایتی است از زندگی شخصی او پیش و پس از فاجعه هواپیمای اوکراینی- می‌نویسد: «و عدالت هرگز اجرا نخواهد شد، چراکه شما هرگز به خانه بازمی‌گردید»؛ این واقعیتی دردناک است برای دادخواهی بازماندگان. باین‌حال، قانون‌گذار راه‌هایی را در جهت عدالت‌خواهی پیش‌بینی کرده است. در اینجا سه فرض داریم: عامل ضرر جانی مأموران رسمی باشند، عامل فرد عادی باشد و در نهایت عامل شناخته نشود.

اگرچه بند «پ» ماده ۱۵۸ «قانون مجازات اسلامی» (مصوب ۱۳۹۲) «در صورتی که از تکاپ رفتار به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع باشد» عمل مجرمانه (در اینجا شلیک

از زمان جنگ ۱۲ روزه تا الان همه‌اش منتظم یکی تکامن دهد و بگوید داشتی خواب می‌دیدي. بعد بلند شوم و یک لیوان آب بخورم و نفس عمیقی بکشم و خدا را شکر کنم که هیچ‌کدام از این چیزهایی که دیدم واقعی نبوده. جالب است که هر کسی یک کاپوس ثابت تکرارشونده دارد؛ برت‌شدن از بالای بلندی، جاماندن از امتحان، دودیدن و نرسیدن و... کاپوس ثابت من آتش سوزی است. نیمه‌شب است و همه جا تاریک، حتی یک لامپ در خیابان روشن نیست، تنها، نور زبانه‌های آتش است که مدرسه روبه‌روی خانه را شبیه به یک مشعل بزرگ کرده است. معلوم نیست چرا مدرسه آتش گرفته. از هیبت آتش دست‌هایم می‌لرزد. در ورودی خانه ویلایی را نیمه‌باز رها می‌کنم و با گام‌هایی مردد از حیاط پوشیده از درختان پرتقال به سمت خانه می‌روم. کلید برمی‌دارم تا در را قفل کنم. نگرانم که نکند آتش به این سمت سرایت کند. دستم جان ندارد. از پشت در فلزی خانه به در حیاط که باز گذاشته بودم، نگاه می‌کنم. کل دیوار، بی‌صدا فرو می‌ریزد و مدرسه محرق، بی‌واسطه خودنمایی می‌کند. می‌خواهم بروم داخل خانه و بقیه را صدا کنم اما تسلسل بی‌دلیل اتفاقات فلجم کرده. با دیدن کلمات

«مدرسه» و «فرهیختگان» که روی تابلو ذوب می‌شوند با خودم زمزمه می‌کنم: «دیگر از این بدتر نمی‌شود». همیشه در خیالاتم تصور می‌کردم یک کارمند کت وشلواری با عنوان رسمیِ «از این و بگوید داشتی خواب می‌دیدي. بعد بلند شوم و یک لیوان آب بخورم و نفس عمیقی بکشم و خدا را شکر کنم که هیچ‌کدام از این چیزهایی که دیدم واقعی نبوده. جالب است که هر کسی یک کاپوس ثابت تکرارشونده دارد؛ برت‌شدن از بالای بلندی، جاماندن از امتحان، دودیدن و نرسیدن و... کاپوس ثابت من آتش سوزی است. نیمه‌شب است و همه جا تاریک، حتی یک لامپ در خیابان روشن نیست، تنها، نور زبانه‌های آتش است که مدرسه روبه‌روی خانه را شبیه به یک مشعل بزرگ کرده است. معلوم نیست چرا مدرسه آتش گرفته. از هیبت آتش دست‌هایم می‌لرزد. در ورودی خانه ویلایی را نیمه‌باز رها می‌کنم و با گام‌هایی مردد از حیاط پوشیده از درختان پرتقال به سمت خانه می‌روم. کلید برمی‌دارم تا در را قفل کنم. نگرانم که نکند آتش به این سمت سرایت کند. دستم جان ندارد. از پشت در فلزی خانه به در حیاط که باز گذاشته بودم، نگاه می‌کنم. کل دیوار، بی‌صدا فرو می‌ریزد و مدرسه محرق، بی‌واسطه خودنمایی می‌کند. می‌خواهم بروم داخل خانه و بقیه را صدا کنم اما تسلسل بی‌دلیل اتفاقات فلجم کرده. با دیدن کلمات «مدرسه» و «فرهیختگان» که روی تابلو ذوب می‌شوند با خودم زمزمه می‌کنم: «دیگر از این بدتر نمی‌شود». همیشه در خیالاتم تصور می‌کردم یک کارمند کت وشلواری با عنوان رسمیِ «از این



با فرارسیدن فصل زمستان و سرمای شدید در سرزمین‌های شمالی، هزاران پرندۀ مهاجر به‌ویژه فلامینگوها با بال‌های صورتی‌شان به سرزمین‌های جنوبی و گرم‌تر مثل ایران سفر می‌کنند. این میهمانان زیبا، تالاب‌ها و گرانه‌های آرام بندرعباس را برای گذراندن زمستانی گرم و امن انتخاب کرده‌اند. صحنه‌ای که هر ساله گردشگران و عکاسان طبیعت را به هرمزگان می‌کشاند. عکس: امیرحسین خورگویی، ایسنا

instagram:sharghdaily1
twitter:sharghdaily
youtube:sharghdaily
Telegram:SharghDaily
apararat:tasvirshargh
www.sharghdaily.com

شیوه‌های قانونی جبران خسارات جانی و مالی حوادث اخیر



ابراهیم یویی

وکیل دادگستری

گلوله) را مجاز می‌داند. اما این موضوع مهم دارای حد و مرزی بوده و به هیچ عنوان دست مقامات انتظامی باز نیست. «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروی مسلح در موارد ضروری» (۱۳۷۳) در ۱۷ ماده موضوع را ضابطه‌مند کرده است. در ماده ۳، فهرستی ۱۰بندی وجود دارد که مواردی که مأمور حق به‌کارگیری سلاح را دارد، احصا می‌شود. در تبصره سوم این ماده می‌خوانیم: «مأمورین مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون، در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره‌ای جز به‌کارگیری سلاح نداشته باشند، ثانیاً در صورت امکان مراتب: الف- تیر هوایی، ب- تیراندازی کمر به پایین، ج- تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند». ماده ۴ این قانون بسیار مرتبط با رخداد‌های چند هفته قبل است؛ طبق این ماده: «مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌ها غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به‌کارگیری سلاح مهار آنها امکان‌پذیر نباشد، حق به‌کارگیری سلاح را به دستور فرمانده عملیات، در صورت تحقق شرایط زیر دارند: الف- قبلاً از وسایلی دیگری مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد؛ ب- قبل از به‌کارگیری سلاح با اخلاک‌ران و شورش‌شان نسبت به به‌کارگیری سلاح اتمام حجت شده

سریع‌خوانی

دیگر از این بدتر نمی‌شود

آیدین سیار سریع

بدتر کن» روی ابر‌ها نشست و تنها مسئولیتش این است که اگر کسی گفت «از این بدتر نمی‌شود» فوراً از ابر ببرد پایین و اتفاقات بعدی آن طرف را جوری رقم بزند که طرف به ...خوردن بیفتد. در خواب هم ظاهراً به گوش جناب «از این بدتر کن» رسانده بودند که یک نفر در شمال ایران چنین گزافه‌ای از دهانش بیرون آمده و ایشان سریع خودش را رسانده بود به محل حادثه. چون به محض تصور آن جمله محسوس، گروهی از اجساد متحرک از دل آتش بیرون آمدند و لنک‌لنگان در خیابان پراکنده شدند. دستی بر پیشانی عرق‌کرده‌ام کشیدم و گفتم این اضغاث احلام فقط زامبی را کم داشت. ترس و دلهره دوباره یقه‌ام را گرفته بود و وقتی دیدم زامبی‌ها چهره‌های آشنایی دارند، راه نفسم بسته شد. آقای فاضلی، سوپرمارکتی سر کوچه. رحمت، بابای مدرسه. خانم گرچی، مدیر مدرسه که روزی همکار مادر بزرگم بود. اسماعیل‌زاد، همسایه بد اخلاق که همیشه توپ‌های بچه‌ها را پاره می‌کرد. و روزی... عشق دوران نوجوانی‌ام؛ همان که ساعت‌ها پشت پنجره طبقه سوم خانه، از دور نگاهش می‌کردم و بی‌توجه به دخترهای دیگر که با زنگ تفریح می‌آمدند توی حیاط مدرسه، لحظه‌ای چشم‌ام ازش بر نمی‌داشتم. حالا

بی‌شباهت به آن زیبایی و معصومیت، در گرگ‌ومیش کوچه، داشت ناله می‌کرد و با همان مانتو و مقنعه مدرسه و کوله‌پشتی صورتی پاهای نیمه‌جانش را روی آسفالت می‌کشید. چرا دیگر نمی‌شناختمشان؟ چه بلایی سرشان آمده بود؟ کجا بودند که ناگهان از دل آتش بیرون آمدند؟ وقت این سؤال‌ها نبود. باید در را قفل می‌کردم. دسته‌کلید در دست عرق‌کرده‌ام مثل ماهی تر و فرزی شده بود. به سختی کلید در فلزی را از میان بقیه کلیدها کشیدیم بیرون. آتش، بدون یالته آمده بیو داخل حیاط و درختان پرتقال را می‌بلعید. وقتی اولین درخت از کمر شکست و به زمین افتاد، سرهای آن جماعت سر درگم که تا پیش از آن بی‌هدف به این سو و آن سو می‌رفتند، به سمت من برگشت. روزی، با گردن کج، انگشت اشاره‌اش را به سمت خانه گرفت. مردگان متحرک با آن طمأنینه و خونسردی عجیب‌شان وارد حیاط شدند. تلاش‌هایم برای قفل‌کردن در بی‌فایده بود. کلید لعنتی توی سوراخ نمی‌رفت. مثل تمام کاپوس‌ها دست و پایم به مغزم خیانت می‌کردند. کلید که از دستم افتاد، فهمیدم کارم تمام است. سرم را چسباندم به میله‌های فلزی در... خواستم بگویم از این بدتر نمی‌شود اما قبلش از خواب پریدم. همیشه اینجای خواب، ماجرا تمام می‌شود و با ناله‌ای خفیف چشمانم را باز می‌کنم. دلم می‌خواهد دوباره بخوابم. مثل خرسی در جنگلی دورافتاده، بهار که آمد بیدارم کنید.

۱۴۳.۷ میلیون تومان

ثبت‌نام عمره رمضان از دوشنبه ششم بهمن‌ماه ۱۴۰۴ از میان دارندگان فیش عمره در سامانه «حج من» آغاز شده است. اعزام این گروه در بازه زمانی ۱۹ بهمن تا ۳۱ اسفندماه انجام می‌شود. به گفته اکبر رضایی، معاون حج و عمره سازمان حج و زیارت، حدود کف قیمتی این سفر ۱۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و سقف قیمتی آن ۱۴۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است. معاون سازمان حج و زیارت این توضیح را اضافه کرد که پایین‌ترین و بالاترین قیمت متناسب با اتاق‌های دوتخته یا سه‌تخته، گروه قیمتی هتل‌ها و ایستگاه پروازی است. سازمان حج و زیارت توانسته اقدامات لازم را برای جلوگیری از افزایش هزینه‌های ارزی انجام دهد. وعده داده شده که با وجود افزایش هزینه‌ها در عربستان به‌ویژه در ماه جاری، تمامی خدمات سفر همانند قبل در مدینه و مکه است و از سطح و کیفیت خدمات مطابق استانداردها و شاخص‌ها، کاسته نشده است.

روان‌خوانی

مواجهه با تروما

می‌توانستم من باشم

پگاه پاک‌زاد

در ایران، این روزها خشونت فقط در خیابان اتفاق نمی‌افتد، در قطع‌شدن‌ها هم هست؛ قطع اینترنت، قطع خبر، قطع روایت. و آنچه قطع نمی‌شود، اضطراب است. وقتی خبر به‌موقع و قابل‌اعتمادی وجود ندارد، جامعه وارد وضعیتی می‌شود که روان‌شناسی اجتماعی آن را «ناایمنی ادراکی» می‌نامد.

وضعیتی که در آن نه‌فقط جان، بلکه دانستن هم ناامن است. روان انسان‌ها نمی‌تواند با بی‌خبری ممتد کنار بیاید. ابهام، سیستم عصبی جمعی را در حالت هشدار دائمی نگه می‌دارد. مغز برای فعال‌شدن تروما، به آمار رسمی نیاز ندارد؛ تصویرهای ناتمام، ویدئوهای قطع‌شده، شایعه‌هایی که جای خبر را می‌گیرند، کافی‌اند.

در چنین شرایطی، جامعه نه فرصت سوگواری دارد و نه امکان پردازش. قطع اینترنت، فقط یک تصمیم فنی نیست؛ وقتی مردم نمی‌دانند دقیقاً چه اتفاقی افتاده، چه کسی کشته شده، چه کسی بازداشت شده و چه کسی زنده مانده، ذهن جمعی دچار تعلیق می‌شود؛ تعلیقی که پیامد آن خشم پراکنده، بی‌خوابی، بی‌حسی عاطفی و فرسودگی روانی است. نبود منبع خبری معتبر، به مرور بی‌اعتمادی ساختاری می‌سازد. این بی‌اعتمادی الزاماً سیاسی نیست؛ واکنشی روانی است به تجربه مکرر حذف، تناقض و سکوت.

جامعه‌ای که روایت رسمی را با تجربه زیسته خود همخوان نمی‌بیند، به هیچ روایتی تکیه نمی‌کند. نتیجه، ابترگی از روایت‌های تکه‌تکه و خشم‌های بی‌جهت است. در این فضا، مرگ‌ها شخصی نمی‌مانند. هر فقدان، به تهدیدی عمومی تبدیل می‌شود: «می‌توانست من باشم». این جمله، هسته ترومای جمعی است؛ جایی که مرز میان فرد و جامعه فرو می‌ریزد.

کاهی یک نام، این وضعیت معلق را برای لحظه‌ای متوقف می‌کند؛ نه چون اولین است، بلکه چون دیگر نمی‌شود ناپیدهاش گرفت. وقتی سپهر از زمین کم می‌شود، مسئله فقط یک جان از‌دست‌رفته نیست. اعتماد هم با او دفن می‌شود. جامعه با واقعیتی روبه‌رو می‌شود که حتی مرگ هم امنیت خبری ندارد. خشم در چنین شرایطی، انفجاری نیست؛ پخش می‌شود در بدن‌ها. در رابطه‌ها، در پرخاش‌های جابه‌جاشده، در سکوت‌های طولانی، مردم کمتر فریاد می‌زنند و بیشتر خسته‌اند. این سختی، یکی از خطرناک‌ترین اشکال خشم است؛ چون دیده نمی‌شود اما فرسایش می‌سازد. ترومای جمعی این روزهای ایران، فقط محصول خشونت مستقیم نیست؛

محصول ناتوانی در سوگواری جمعی است. جامعه‌ای که اجازه ندارد عزاداری کند، ناچار است درد را به درون ببرد و درد فروخورده، دیر یا زود به شکل‌های دیگر بازمی‌گردد. مسئله فقط تعداد جان‌باختگان نیست؛ مسئله تنهایی آنها در روایت است. تا وقتی رنج‌ها دیده نشوند، خشم‌ها تغییر شکل می‌دهند. و جامعه‌ای که خشمش شنیده نشود، آرام‌آرام به فرسودگی عادت می‌کند. این عادت، پرهزینه‌تر از هر بحران کوتاه‌مدتی است.

هنرخوانی

کار از این حرف‌ها گذشته است

ایسنا: بازار کار کالری‌ها که در سال‌های اخیر تا حد زیادی به شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین وابسته شده بود، حالا بدون ابزارهای اصلی خود، امکان فعالیت ندارد. در هفته‌های اخیر، تعطیلی تعداد درخور توجهی از کالری‌ها در شهرهای مختلف گزارش شده است؛ تعطیلی‌ای که زنجیره‌ای از مشاغل وابسته به کالری‌ها از هنرمندان و کیورتورها (هنرگردان‌ها) تا گرافیست‌ها، نویسندگان استیتمنت و نیروهای اجرایی را نیز با توقف یا تعلیق کار مواجه کرده است. در غیاب اینترنت بین‌الملل و شبکه‌هایی که افراد عموماً در آنها با هم در ارتباط بودند، امکان انتشار فرآخوان‌ها، معرفی نمایشگاه‌ها و حتی ارتباط حداقلی با مخاطبان از بین رفته و همین مسئله، برنامه‌ریزی برای آینده را تا اندازه زیادی نامکن کرده است.

«رژیت شرف‌جهان»، مدیر کالری طراحان آزاد، معتقد است «کار از این حرف‌ها گذشته است». او می‌گوید: «در حال حاضر چند هفته است که بسیاری از کالری‌ها تعطیل شده‌اند. تمام بستر کار ما توسط اینترنت انجام می‌شود؛ از ارتباط با خریداران و هنرمندان تا تعامل با مخاطبان. مشخص است که با قطع‌شدن اینترنت، تمام این موارد هم از بین می‌روند».